



صلح امام حسن علیه السلام (۳)

در دو شماره گذشته، موضوع اختلاف نظر امام حسین با برادرش امام حسن علیه السلام در مورد صلح با معاویه را که در تعدادی از منابع تاریخی آمده، نقل کردیم. و آن را با روش نقد مباحث تاریخی مورد نقد و بررسی قرار دادیم و بی‌پایگی اختلاف نظر در میان آن دو بزرگوار را به اثبات رساندیم. اینک این موضوع را در این شماره، بر مبنای عقاید شیعه در مورد عصمت ائمه علیهم السلام مورد بررسی قرار می‌دهیم.

ردّ اختلاف یا اعتراض از نظر اعتقادات تشیع

از نظر اعتقادات تشیع، شبهه اختلاف یا اعتراض کاملاً مردود است زیرا اختلاف یا اعتراض، از اشتباه ناشی می‌شود و ائمه هدی علیهم السلام همه معصوم بودند و معصوم اشتباهی نمی‌کند که به دنبال آن اعتراض یا اختلاف با معصوم دیگر پدید آید. از نظر شیعه، امام قبل بر امام بعد ولایت دارد و متابعت امام بعد، از امام قبل لازم و ضروری است، به احادیثی در این مورد توجه فرمائید:

پیامبر اسلام ﷺ به حضرت زهرا علیها السلام فرمودند:

«از (جانشینانم) آنکس که قبل از مهدی است، از او بلند پایه تر است و هر کدام که مقدم هستند، بر دیگری برتری دارند؛ زیرا اولی، امام دومی است و او جانشین اولی است^(۱)».

«سلیم بن قیس» گوید: از امیرالمؤمنین پرسیدم: آیا دو امام (در یک زمان) جمع می‌شوند؟ فرمود:

«جمع می‌شوند لکن یکی از آنان ساکت بوده سخن نمی‌گوید تا آنکه اولی از دنیا برود^(۲)».

«عبدالاعلی بن اعین» می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود:

«نخستین فرد ما دلیل و نمایانگر آخرین فرد ماست و آخرین فرد ما تصدیق‌کننده نخستین فرد ماست و طریقه و روش در میان همه ما یکسان است، خدای متعال هرگاه حکمی کند، به مورد اجرا خواهد گذارد^(۳)».

در نظر فقهای بزرگوار شیعه نیز اطاعت امام بعد، از امام قبل لازم و ضروری است چنانکه مرحوم امام خمینی رحمته الله علیه می‌فرماید:

«امام بر همه مسلمانان حتی بر امام بعد از خود نیز ولایت دارد یعنی اوامر حکومتی او درباره همه، نافذ و جاری است^(۴)».

بنابراین اگر امام حسن علیه السلام بر اساس مصلحتی اقدام به کاری نماید متابعت از ایشان بر همه پیروان حتی حسین بن علی علیه السلام (که منصب امامت را تا برادرشان در قید حیات دنیوی بودند، بر عهده نداشتند) واجب و لازم بوده و ترک واجب از معصوم،

۱. اسرار آل محمد، سلیم بن قیس، ص ۲۱۳ و ۶۹ (بی‌نام ناشر، بی‌تاریخ).

۲. همان.

۳. امالی شیخ مفید، ص ۹۷ (ترجمه حسین استاد ولی، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۶۴).

۴. ولایت فقیه، امام خمینی رحمته الله علیه، ص ۵۷، (انتشارات محمد، تهران، بی‌تاریخ).

محال است.

از سوی دیگر هر دو امام در دامان پاک پیامبر اسلام ﷺ تربیت یافته بودند و شارع اسلام چنان مکارم اخلاق و روش راستین حیات را به آنها آموخته بود که نمونه کاملی از اخلاق عظیم پیامبر بودند و در این صورت، چگونه حسین علیه السلام با برادرش در امری که متضمن مصالح عالیّه مسلمانان بود مخالفت می کرد؟ حسین علیه السلام همیشه مقام برادرش را بزرگ می شمرد و به تجلیل مقامش می پرداخت و هرگز بر خلاف نظرش رفتار نمی کرد چنانکه امام باقر علیه السلام در این باره می فرماید:

«حسین به منظور احترام برادرش حسن، هرگز در برابر او سخن نمی گفت». با چنین احترامی که حسین علیه السلام درباره برادر رعایت می کرد آیا سزاوار است بگوئیم حسن علیه السلام به برادرش گفت: «به هر کاری که دست زدم تو با آن مخالفت کردی؟»^(۱).

عمل حسین علیه السلام مؤید نبود اختلاف و اعتراض

بعد از انجام صلح، گروهی از سرداران و سرشناسان سپاه امام مانند «حُجْر بن عدی» در مورد پذیرش صلح به امام حسن علیه السلام اعتراض نمودند اما با جواب منطقی و قاطع امام مواجه شده آنگاه نزد حسین بن علی علیه السلام رفتند و خواستار مخالفت آن حضرت با صلح گردیدند و چنین گفتند:

«پیشنهاد ما را بپذیر، حسن و عقیده اش را درباره صلح رها کن. شیعیان خود را از مردم کوفه و دیگر نواحی جمع کن و من و این دوستم عبیده بن عمرو را به سرپرستی مقدمه لشکر بگمار تا بدون اینکه پسر هند متوجه باشد، ناگاه او را با شمشیرها فرو کوییم»^(۲).

اما چون حسین علیه السلام به عواملی که برادرش را به صلح وادار کرد آگاه و کاملاً موافق برادر بود، درخواست ایشان را قبول نکرده فرمود:

۱. زندگانی حسن بن علی، ج ۲، ص ۳۰۳ - ۳۰۲.

۲. الأخبار الطوال، ص ۲۶۸.

«ما بیعت کرده و پیمان بسته‌ایم و راهی برای شکستن بیعت ما نیست»^(۱).

دقت کنید امام می‌فرماید: «ما بیعت کرده‌ایم»؛ اگر صلح، مورد قبول او نبود خود را از شمول بیعت خارج می‌ساخت.

براساس یک روایت تاریخی، زمانی حسنین و قیس بن سعد به دستور معاویه پیش وی رفتند و پس از بیعت ایشان، معاویه خواستار بیعت قیس گردید. در این موقع قیس متوجه امام حسین علیه السلام شده و در انتظار دستور آن حضرت بود. حسین علیه السلام به قیس فرمود:

«ای قیس همانا حسن امام من است، (اختیار با اوست، باید به او اقتدا بکنی)»^(۲).

اگر واقعاً حسین بن علی علیه السلام مخالف و یا معترض به صلح بود، جا داشت پیشنهاد حجر را قبول می‌کرد و یا قیس را به تبعیت از برادرشان امر نمی‌فرمود. حسین علیه السلام بعد از شهادت امام حسن علیه السلام، تا معاویه زنده بود اقدامی در نقض سازش و شروع به جنگ انجام ندادند یعنی پیمان صلح را همچنان محترم شمردند. از طرف دیگر شرایط زمانه هنوز به مانند زمان انعقاد صلح بود و آن امام، امکان حرکت نظامی بر ضد حکومت معاویه را نداشتند.

مؤید تحلیل فوق، ردّ دعوت به قیام بزرگان کوفه از سوی امام حسین علیه السلام (بعد از شهادت برادر بزرگشان) است. قضیه از این قرار بود که بعد از شهادت امام حسن علیه السلام، بزرگان شیعه ساکن کوفه در خانه «سلیمان بن صرد» جمع شده و طی تسلیم‌نامه‌ای خدمت امام حسین علیه السلام که در مدینه به سر می‌بردند چنین نوشتند:

«... سلام بر تو باد. همانا ما خدایی را که جز او خدایی نیست

۱. همان.

۲. بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۶۱ - منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، ج ۱، ص ۲۷۴، (مطبوعاتی حسینی، تهران، بی‌تاریخ).

ستایش می‌کنیم، وفات حسن بن علی به ما رسید پس سلام بر او باد روزی که تولد یافت و روزی که می‌میرد و روزی که زنده برانگیخته می‌شود (آیه ۱۵، سوره ۱۹) خدا گنااهش را بیامرزد و نیکیهای او را قبول کند و او را به پیامبرش ملحق سازد و اجر تو را در مصیبتش چند برابر کند و پس از او مصیبت را به وجود تو جبران کند. ما برای خداییم و به سوی او باز می‌گردیم. پس چه بسیار بزرگ است مصیبت این امت عموماً و مصیبت تو و این شیعیان خصوصاً در مرگ پسر وصی پیامبر و پسر دختر پیامبر... بر مصیبت شکبیا باش. همانا تو جانشین پیشینیان خود هستی ما شیعیان توایم که به سوکواریت، سوکواریت، سوکواریت، و به اندوهت، اندوهناک؛ و به شادمانیت، شادمان؛ و به شیوهات رهسپار، و فرمانت را در انتظاریم، خدا سینهات را فراخ گرداند و نامت را بلند کند و اجرت را بزرگ گرداند و گناهت را بیامرزد و حقت را به تو بازگرداند^(۱)».

به گزارش ابوحنیفه دینوری، پس از شهادت امام حسن علیه السلام، بزرگان شیعه کوفه جمع شدند و طی نامه‌ای، این حادثه را به امام حسین علیه السلام تسلیت گفتند. جمعة بن هبیره (پسر خواهر علی علیه السلام) طی نامه‌ای به آن حضرت، چنین نوشت:

«شیعیان شما که اینجایند مشتاق شمایند و جانهایشان هوای تو دارد و هیچکس را با تو برابر و همسنگ نمی‌دانند و همگی به صحت و صوابدید رأی برادرت در تأخیر جنگ پی بردند [دقت کنید از نظر بزرگان شیعه نیز صلح امام حسن علیه السلام به صلاح و صوابدید بوده است] و می‌دانند که شما نسبت به دوستان مهربان و ملایم و نسبت به دشمنان خشن و سخت‌گیری، اگر دوست‌داری که خلافت را در دست گیری، پیش ما بیا که ما جان خود را برای فداکاری تا حد مرگ آماده

۱. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۶۰ - ۱۵۹.

کرده ایم^(۱).

امام حسین علیه السلام در پاسخ آنان چنین نوشتند:

«امیدوارم که برادرم در آنچه کرد خداوندش موفق و استوار می‌داشت، اما من امروز چنین اندیشه‌ای ندارم، خدایتان رحمت فرماید بر زمین بچسبید و در خانه‌ها کمین کنید و تا هنگامی که معاویه زنده است از اینکه مورد بدگمانی قرار بگیرید، پرهیز کنید. اگر خداوند برای او چیزی پیش آورد و من زنده بودم، اندیشه خود را برای شما خواهم نوشت، والسلام^(۲)».

در مورد تحلیل بالا، نامه معاویه به امام حسین علیه السلام و جواب آن از طرف حضرت سیدالشهداء می‌تواند جالب توجه باشد.

بعد از شهادت امام حسن علیه السلام پاسخ امام حسین علیه السلام به نامه تهدیدآمیز معاویه، که در صدد بیعت گرفتن برای یزید برآمد (و به همین خاطر امام حسن را به شهادت رسانید چون طبق مفاد قرارداد صلح، معاویه حق نداشت بعد از خود خلافت را به دیگری بسپارد، بلکه خلافت به امام حسن می‌رسید و تا آن حضرت زنده بود معاویه نمی‌توانست برای یزید بیعت بگیرد) با مخالفت بنی‌هاشم خصوصاً امام حسین علیه السلام و تعدادی دیگر مواجه گردید. ابن قتیبه دینوری در کتاب الامامة و السياسة متن نامه‌های رد و بدل شده معاویه و امام حسین علیه السلام را اینگونه نقل نموده است:

«از معاویه امیرالمؤمنین به حسین بن علی... از ناحیه شما، اخباری به من رسیده که هرگز گمان نمی‌کردم تو آن حرفها را بر زبان جاری سازی... در مورد خلافت، منازعت نکن و از خدا بترس و این امت را گرفتار آشوب و فتنه مساز و متوجه خود و دین و امت محمد

۱. الأخبار الطوال، ص ۲۶۹.

۲. الأخبار الطوال، ص ۲۶۹ و ارشاد مفید، ص ۱۷۹، (به نقل از شهید جاوید، ص ۵، ج ۱، ۱۴۶۰، مؤسسه رسا).

باش.»

جواب امام حسین علیه السلام چنین است:

«... این مطالب ناروا را افراد مغرض و سخن‌چین به شما رسانیده‌اند که اراده کرده‌اند اجتماع را از هم پراکنده سازند. این افراد گمراه که از راه راست خارج شده‌اند بر من دروغ و افترا بسته‌اند، من قصد جنگ و نقض عهد و اختلاف ندارم... برای من می‌نویسی «امت را گرفتار فتنه و آشوب مکن» من فتنه‌ای را بزرگتر از امارت تو مشاهده نمی‌کنم. در نامه‌ات نوشته‌ای «متوجه خود و دینت و امت محمد باش» به خداوند سوگند من افضل از جهاد با تو چیز دیگری را نمی‌بینم و اگر بتوانم با تو جهاد کنم، بهترین عبادت از برای من خواهد بود و اگر قدرت نداشته باشم استغفار می‌کنم و از خداوند توفیق جهاد با تو را می‌خواهم...»^(۱).

به خوبی پیداست که امام در حیات معاویه، امکان حرکت نظامی را نمی‌دیدند لذا در نامه می‌فرمایند که «قصد جنگ و نقض عهد و اختلاف ندارم» و نیز اینکه مرقوم فرموده‌اند اگر بتوانم با تو جهاد می‌کنم، باز نشانهٔ عدم وجود امکانات و نیرو جهت رویارویی نظامی است. گرچه امام امکان جهاد با معاویه را نفی نمی‌کنند اما آن را منوط بر داشتن امکانات می‌نمایند.

۱. الامامة و السياسة، ابن قتیبه دینوری، ج ۱، ص ۱۳۱، به نقل از: ترجمة الغدير، ج ۲۰، ص ۶۷ - ۶۶ و ج ۱۹، ص ۲۴۹ - ۲۴۸. ضمناً در این کتاب نیز نقل گردیده: النصاب الكافية، محمد بن عقیل علوی حضرمی، ص ۸۶ تا ۸۸ ترجمة عزیزالله عطاردی، انتشارات عطارد، تهران، ج ۱، ۱۳۷۳) و بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۱۴۹.